

Course of Islamic paleography by Jan Just Witkam

Tasks for the student:

1. Read the bibliographical description of the manuscript.
2. Carefully compare the image of the manuscript with the proposed transliteration. Get accustomed with peculiarities of this hand.
3. Transcribe in the same way a considerable portion of that part of the manuscript which has not been transliterated. Start where the given transliteration ends. See how far you come.
4. Note remarkable or unusual ligatures and make a list of these.
5. Make an inventory of all signs and peculiarities which are different from modern practice.

MS Leiden Or. 96

Collective volume with texts in Persian, with some Arabic, paper, 19 ff., *naskh* script, 'old', with a reader's note by Muḥammad b. Sartāq (?) b. Chūbān (Ḥūbān?) al-Marāghī, dated Raġab 725 (1325 CE) and probably not 625 (1228 CE) as CCO has it, copied in Niksār al-Maḥrūsa (Neo-Caesarea, in Bythinia, see F. Babinger, art. 'Niksar', in *El*²) as can be seen in the reader's note at the end of the manuscript (f. 19a), modern paper covers (19th century?).

Fly-leaf in front has a title, in a modern hand.

(1) f. 1a. *Ġadwal-i Sā'at Niṣf al-Nahārī-yi 'Arḍ-i LTH.*

(2) ff. 1b-19a. Commentary in Persian on the Arabic translation of Ptolemaeus' *Karpos*. CCO 1172 (III, pp. 145-146) proposes Naṣīr al-Dīn al-Ṭūsī (d. 672/1273) as the possible author of the commentary. If the study note at the end is dated Raġab 625, al-Ṭūsī can hardly be the author, but the year seems to have to be read 725 and then there is no problem in the chronology. The language is Persian, but it contains many phrases and sentences in Arabic. The special letters needed nowadays for Persian are not in use in the present manuscript.

(3) f. 19b. Arabic. A note on arithmetics, beginning: *Wa-billāh al-Tawfīq. Idhā aradnā an naġma' al-A'dād al-Mutawāliya min Wāḥid ...*

(4) f. 19b. Persian. A note on time calculation, with the title *Istikhrāġ-i Ṭālī' az Irtifā'-yi Waqt.* With a drawing as illustration.

Golius' price: ¼ Dal.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله هذا الفنا كرون والصابغ على محمد وآله الطاهرين
حكيم اشارت محذوم و مخدوم زان صاحب معظم عالم مود مظفر منصور بها الدوله و الدرر منس العالم
والمستلين فدون الاكارم في العالمين ذخر الوزراء في الآفاق ضمن المولى العظيم صاحب الاعظم شمس محمد بن ابراهيم
ملك الوزراء العالمين صاحب دروان الملك نظام العالم دستور العرب والنج محمد بن محمد بن الله انصارها
وساعد اقتدارها كتاب ثمره بطليموس را با دست كرون آمد و آخر مشكل ي نبود بقدر فهم خود بصوله
و مراد از ان اشارت كرون شدن ان بباله موافق اخذ و در ان بارگاه بزرگوار بسندده آمد انه
المستعان و علمه البنكان **مطلع كتاب** كتاب الثرة لبطليموس الحكيم تمام المكتبة الاربع التي
المنها في الاحكام لسورس نيلين قال قد ذكرنا لك يا سورس كتابنا فيما نوتس الكواكب
في عالم الكوكب كثر المنفعة في تقدمه المعرفة وهذا الكتاب ثمر ما اشتبهت عليه تلك الكتب
وما خلاص عن التجربة منها وليس يصل ال معرفة من لم يقين النظر فيما قد ساقه وفي علوم اخذ
من علوم الرماضيه فكن به سعيدا بطليموس گفته است خطاب با اشارت خود سورس نام
كما در بيسته جهت نواي سورس چند كتاب ساخته ام در شرح تاشر كواكب در علم تركيب در
شناخت جوارث بيش از دو قوشن بسيار صنعت است و ان كتاب ثمره ان جمله است ان كتابها
بر ان مشتملست و آخر خلاصه ان جمله است كما عجزه معلوم شدن است و معرفت ان كتاب راه نايه
كسي ك نظر بسيار نكرن باشند در ان كتابها در بيس از ان ساخته ام در علمها اديگر نفعي علم
رياضي بس نوبه قوت برين كتاب نك نخت باشر اينست مطلع كتاب و از كتابها ان در علم مقدمه
موفت هي احكام بحكم ساخته است كي اربع مقالات است و از سخن او درين موضع در اربع مقالات
معلوم مي شود كه در هر كتاب اشارت سورس كرون است هم چنانكه در محسلي و خود در اربع مقالات
صرح گفته است كما محسلي ساخته ام و فرض را از ان سخن است كما جعني را طين بون است كما
بطليموس صلحت محسلي عن بطليموس صاحب احكام است و ان نظير خطاب بون است و مايل كل كنه
از كتاب ثمره بلفظي مترجمان بلسي كرون افند بيارم و ترجمه ان بروهي كما فهم كرون ايم با اين اشارت
بيان مقصود از ان ابراد كنتم بتوفيق الله و عونته قال بطليموس علم النجوم من كتابها
دعلم خود علم احكام نجوم مي خواهد و ان مقدمه معرفت كائنات بخود باشند بطريق استدلال از اوضاع
فلك و در علم حكمت مقرر شده است كما هر امر را در علم كرون و فصله مخدوم شوند هر امر را فاعل بون
باشند و قابل و فاعل عبارات از جملات و سرها انما اجاد ان ان ماكن باشند و قابل عبارات
از موضوع يمان باشند مثلا در نواله صوان فاعل وجود دهند اوست و شرط ملاقات بذر و از
بردهي خاص و قابل نظفه است و ان ما ان است كما صورت صوتي بان موندن در اوقات از ان
فاعل انابست و قابل سطح كسب كما محاذ انابا باشند و قبول نور اوقات كند و شرط علم حجاب
بس در مخدوات عالم كرون ضل من فاعلي و قابل ضرورت باشد و فاعل نزدك محفظان قدرت الهي است
و شرط اوضاع خوي كما جلد هر مخدوم موقوف بر حصول آن خطست چه بسبب حصول آن شرط از مخدوم
بوفعي ظاهر شده است دون فقي ديگر و قابل اجسام ان علم كما مواد يا موضوعات باشند و الخ فاعل

Commentary in Persian, ascribed to Naṣīr al-Ṭūsī, on the Arabic translation of Ptolemaeus' *Karpos*.
Beginning. MS Leiden, Or. 96, f. 1b.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله حمد الشاكرين والصلوه على محمد واله الطاهرين | بحكم اشارت مخدوم ومخدوم زاده صاحب معظم
عالم مويد مظفر منصور بها الدوله والدين شمس الاسلام | والمسلمين قدره الاكابر فى العالمين ذكر الوزرا فى الافاق محمد بن المولى
المعظم صاحب الاعظم شمس الحق والدين | ملك الوزرا فى العالمين صاحب ديوان الممالك نظام العالم دستور العرب والعجم محمد اعز
الله انصارهما | وضاعف اقتدارهما كتاب ثمره بطلميوس را بارسى (-) کرده آمد و آنج مشکل می نمود بقدر فهم خود بمقصود | و مراد از
ان اشارتی کرده شد ان شا الله موافق افتد و در ان بارگاه بزرگوار بسندیده آمد انه | المستعان و عليه التكلان مطلع كتاب كتاب الثمره
لبطلميوس الحكيم تمام الكتب الاربعه التى | الفها فى الاحكام لسورس تلميذه قال قد قدمنا لك يا سورس كتبا فيما يوثره الكواكب | فى عالم
التركيب كثير المنفعه فى تقدمه المعرفه وهذا الكتاب ثمره ما اشتملت عليه تلك الكتب | وما خلص عن التجربه منها وليس يصل الى
معرفته من لم يعن النظر فيما قدمنا قبله وفى علوم اخر | من علوم الرياضيه فكن به سعيدا بطلميوس گفته است خطاب با شاگرد خویش
سورس | نام که ما در بیشتر جهت نوای سورس جند کتاب ساخته ایم در شرح تاثیر کواکب در عالم ترکیب که در | ساختن حوادث بیش
از وقوعیش بسیار منفعت است و این کتاب ثمره آن جمله است که ان کتابها | بران مشتملست و آنج خلاصه آن جمله است که بتجربه
معلوم شده است و بمعرفت این کتاب راه بیابد (نیابد؟) | کسی که نظر بسیار نکرده باشد در ان کتابها که در بیش ازین ساخته ایم و در
علماء دیگر یعنی علم | ریاضی بیش تو بوقوف برین کتاب نیک بخت باش اینست مطلع کتاب و از کتابها که در علم تقدمه | معرفت
یعنی احکام نجوم ساخته است یکی اربع مقالاتست و از سخن او درین موضع و در اربع مقالات | معلوم می شود که در هر کتاب اشارت
سورس کرده است هم چنانکه در مجسطی و خود در اربع مقالات | صریح گفته است که مجسطی ساخته ام و غرض از ایراد این سخن
آنست که جماعتی را ظن بوذه (نبوذه؟) است که | بطلميوس صاحب مجسطی غیر بطلميوس صاحب احکام است و این ظن خطا بوذه
است و ما يك كلمه | از کتاب ثمره بلفظی که مترجمان با عربی کرده اند بیاریم و ترجمه آن بر وجهی که فهم کرده ایم اندک اشارتی |
بیان مقصود از ان ایراد کنیم بتوفیق الله و عونه قال بطلميوس علم النجوم منك ومنها درین موضع | بعلم نجوم علم احکام نجوم می
خواهد و ان تقدمه معرفت کاینات متجدد باشد بطریق استدلال از اوضاع | فلکی و در علم حکمت مقرر شده است که هر امر که (در عالم
کون و فساد) متجدد شوذ هر امنه انرا فاعل بوذه | باشد (-) و قابل و فاعل عبارت از موجد است و (... شرطها (...)) (-) که ایجاد بی آن
ممکن نباشد و قابل عبارت | از موضوع یا ماده باشد مثلا در توالد حیوان فاعل وجود دهنده اوست و شرط ملاقات بذر و مادر | بر وجهی
خاص و قابل نطفه است و آن ماده انست که صورت حیوانی بآن بیوندد و در اضات از آفتاب | فاعل آفتاب است و قابل سطح کشت که
محاذی آفتاب باشند و قبول نور آفتاب کند و شرط عدم حجاب | بس در متجددات عالم کون و فساد نیز فاعل (-) و قابل ضرورت باشد
و فاعل نزدیک مخففان قدرت (-) الهی است | و شرط اوضاع نجومی که تجدد هر متجددی موقوف بر حصول آن شرطست چه نسبت
حصول آن شرط از تجدد | بوقتی خاص شده است دون وقتی دیگر و قابل اجسام این عالم که مواد یا موضوعات باشند و آنج تعلق ||
باجسام ...

بشرطها هر دو

2

باجسام دارند مانند صورتها اجزای اجسام است و نفوس که صورتات بعضی اجسام باشند و بعضی
 که اجسام و نفوس قائم اند و چون فاعل آنها کفایت نیست در وجود فعل بل با وجود فاعل وجود فاعل
 نیز ضرورتی نیست پس دانستن او صنایع فکلی و کلماتی است در علم تجزیه که فی نفسش بل علم بوجود
 قوایل هم باید و هر چند علم با وضع از طریق بعضی حاصل تواند شد معرفت تاثرات آن اوضاع جز
 بجزیه و استقرا و حدس که بعضی طنون باشند ممکن نباشد و معرفت کلا قوایل از معرفت احوال اجسام
 و نفوس حاصل شود که بعضی باشند بر احساس و تجارب و قضایای که کس معلوم شوند و این جهت
 از بود که علم التیج منکد منها منکد اشارت معرفت قوایل است و منها اشارت جزیه که اوضاع فکلی اند
 و در وجود فعل معرفت حصول آن اوضاع است مثلا چون دلیل فکلی اوضاع سردی هوا کند ناظر در آن دلیل
 باید که در بلاد گرم در فصل باستان حکم بقصان حرارت هوا کند و در بلاد سرد در فصل زمستان
 حکم بر سردی با اذراط و انواع آن و این اختلاف حسب اختلاف قوایل است و اگر چه در هر دو دلیل مساوی
 یکسان نیست و تقدم قسم اول بر دوم بسبب تقدم احساس که در است بر دیگر ادوات و همچنین از ایشان
 آنچه از تقدم معرفت بوحی و الهام یا کفایت و خواب است معلوم شود از قبیل قسم اول که شمرده اند
 که بلذت منکد اشارت بآن قسم که است و این سخن بظن من عبارتست چه از معنی دومی نخواهد بود از آن
 علم نجوم بران اطلاق کنند و لیس العلم ان بنی بصوت الافعال الشخصیه که الیس الحاس ان قبیل
 صورت الحسوس الشخصیه لکنه قبیل صورت موافقه لها فی الیس و هن کما فی قضی علی العنصر یکینیه فانه
 لا استطیع ان یول علی الصوره التي فی الفاعل و التی مع هن الصوره فاما الحسوس فموز جمه العنصر القابل
 فکون اخذ صور الحکم فی هذه الصناعه و ما جری مجراها انما یكون من الفرق الحسوسه هذا فله علی استقرا البلاغ
 و خدمه التایسر احساس محسوسات حصول صورتی یا کفیتی تواید بود که در کاسه حاصل شود
 مانند صورت یا کفیتی که محسوس باشند مثلا حرارتی که کاسه در کاسه حاصل شود از محار و در تاش
 شبیه حرارت تاش بان حرارت ادراک حرارت تاش کند چه از حرارت تاش در کاسه حاصل شود کاسه سوخته
 و از احساس از مانند تاش در کاسه شمع و ذوق و سمع و بصر و در سمع کفیتی که از نوع هوا حادث شود
 و هو ان کفیت سمع رسانند در سمع کفیتی شبیه بان کفیت حاصل شود نه عن ان کفیت چه در اشتغال
 نتواند کرد و در بصر و ذوق کفیتی اند قوی را رای جانست که احوال باطل صورته باشند مانند
 صورت مبصر در بصر و قوی دیگر را رای جانست که احوال بوقوع شعاع چشم باشند که مدور
 شعاع نوری مانند اناب و انشردان موند بر مبصر و بر جمله آن هیئت که از مبصر در مبصر حادث شود
 غیر هیئت مبصر باشند در صفت حس معلوم شد که در همه حواس احساس حصول صورتی یا کفیتی است
 که در کاسه حاصل شود شبیه محسوسه فیها انست که صورت فاعل بعضی وجودات باشند
 در قابل بر سبیل و خوب و اما صورت قابل بعضی اثر نباشند الا بر سبیل ارکان چه با وجود صورت
 انشردان و احب باشند که فعلا است و اما با وجود پدیده احوال جز ممکن نبود و چون واقع شود
 فعل نمیه نبود فعل فاعل دیگر بود و اینها کفایت علم اعلت بعضی علم بقول چه حصول صورتی مساوی علت
 اران جهت کفایت بود منکد نتواند بود از حصول صورتی مساوی معلول و چون از مقدار آن روشن

بشرطها هر دو
 که شرط تاش
 قادر مختار
 معرفت
 بشرط فعل
 قادر

النفس
 ما شکر الاوضاع
 و اوضاع کلها

Commentary in Persian, ascribed to Naṣīr al-Ṭūsī, on the Arabic translation of Ptolemaeus' *Karpos*. MS Leiden, Or. 96, f. 2a.

14
 طلوع کند و این واجب نیست چه در هر دو وقت میباشند اخذ آنست بسوی
 آنجا یعنی در نایز هم دو آنجه بداند و آن بر شکل سیر باشد روشن بقیهها
 باران و مانند مویها و سوسون آمدن و ظهورش برودن طاع دولتی باشد
 بادشاه آن دولت یا بزرگی یا مغایرت بادشاه باشد سرد و اگر در سال وند باشد
 در امور اموال او بکلی مستاصل شود و وزیر بدله کند و اگر سابق باشد از اولاد
 اندو مهابا و بیمارها یعنی عرض نفسانی و جسمانی حادث شود و بدیشتر بر کبابی باشد
 و راهها مردم در آن قلم مختل بشوند و اگر در اولاد سیر کند و گفته است سیر او
 همیشه از مغرب باشد بسوی مشرق و خلاف آن میباشند کرده ام بل صواب آنست
 که از مشرق باشد بسیر جهت مغرب کند از مغرب باشد بسیر جانب مشرق کند
 و ما در قلم که در مغرب بود از جهت در طول بجانب مشرق در عرض از جنوب شمال
 تا انگاه از ابدی الظهور شد بسیر گفته است اگر سیر کند خاری که قصد اقلیم کند از موضعی
 دور آید و اگر سیر بکنند هم از آن اقلیم برخیزد اینست تمامی کلمات کتاب شمره
 و تفسیر آن و در اخر کتاب باین عبارت آورده اند که کتاب التمر المستقیم بالرومیه
 انظر رمطا و معناه المائة الکلمة وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالصَّوَابِ

درس منه وصححه العبد الفقير الى الله تعالى
 محمد بن سرتاق و جوبان المراغى سنة
 رجب سنة خمس وعشرون و ستمائة
 مكنت المحرم والحمد لله
 والصلوة على رسوله محمد وآله

Study note on MS Leiden, Or. 96, f. 19a, after the end of the text:

درس منه وصححه العبد الفقير الى الله تعالى | محمد بن سرتاق بن جوبان المراغى في | رجب سنة خمس وعشرين وسبع مائة (ستماية؟)

| بنكسار المحروسه والحمد لله شكرا | والصلوة على رسوله محمد وآله